

ن

ناچاق = مریض؛ بیمار اُم ~ فُد = دیروز مریض بودم.

ناچورج = انجام نأشده، تمام نا شده.

ناچیز = ناچیز.

ناخُد = درو نأشده.

ناحق = ناحق. م. ناق.

ناخُش = ناخوش، مریض؛ ناخُش س. = مریض ش.

ناخُش-رهنگ = بی حال، بی مجاز، پریشان.

ناخُشے = ناخوشی، مریضی.

ناخُشنود = ناخشنود.

ناخون پیچک = آبسه (آبله) در انگشت؛ یک نوع مریضی.

ناخون = ۱- ناخن؛ ۲- "ناخون" یکی از روش های حساب وقت به اساس اعضای بدن انسان؛ ۳- ناخون چ. = ناخن کردن (نواختن آله موسیقی).

نادار = نادار.

نادون = نادان.

نادونے = نادانی؛ نادونے چ. = نادانی ک.

نادیده = نادیده.

نادکت = نا لیسیده (ظروف).

نادیوج = نا دوشیده.

نار-بوست، **انار-بوست** = پوست انار.

نارج (ج. نارجن) = گونه؛ وم ~ بن بن راشت = گونه هایش سرخ استند.

نارزبش = نالایق، بی استعداد، ناتوان؛ نارزبنت فُد اده ربوت خه نه-فهر-زاد=بی اتعداد بودی که شکار کرده نتوانستی. م. آرزبش.

ناربنتر = شتر یک کوهانه.

نارے = ۱- غذای صبحانه؛ نارے چ.، نارے خیداو = صبحانه خوردن (غذای صبحانه خوردن)؛ یے خُق نارے یام چود، نُر شیچ بهس = کمی صبحانه خوردیم، برای امروز بس است؛

۲- خوراک صبحانه؛ آپرپل اند نارے فُد، بهس = در اپریل خوراک صبحانه برای چهار پایان باشد، بس است.

ناز = ناز؛ ناز چ. = ناز ک.

نازارد-تهو = متروک، رها شده، ژولیده، درهم ریخته؛ ید ~ مزخ، بهره اسید دم تے نست = این

نا تیار = ناتمام.

نا جای = بی جا.

نا اعتبار = نا اعتبار.

نا انصاف، **نا انصاف** = نا انصاف.

نا بکار = نا بکار.

نا بلُج = میده نا شده (تمباکو).

نا بوت، **نا بود** = نابود؛ نابوت چ. = نابود ک؛

نابوت س. = نابود ش.؛ نپست-ات نابوت چ. = نیست و نابود ک.

نا پاک = ناپاک.

نا پلاخ، **نا پلاخت** = بی استعداد، نالایق، ناتوان، احمق.

نا پنخت = پخته نشده، خام.

ناتاب = مریض؛ بیمار یو ~ فُد = دیروز او مریض بود؛ ناتاب س. = مریض ش.

ناتابے = مریضی؛ ۲- بی طاقتی؛ ناتابے چ. = بی طاقتی ک؛ چیز ~ کنے، نُر-گه نیت = چرا بی طاقتی میکنی، امروز دیگر (اینجا) بنشین.

ناترخیمے، **ناترخیمے چ.** = شرر اندازی؛ تمه شیچ لوقبت اده: "یو ته ~ کینت، اته ید بُفت دروغ" = شما حالا میگوئید که: "او درکار من شرر اندازی میکند، این همه دروغ است".

ناترغے = دروغ، نادرست؛ ~ گهپ = گپ نادرست، دروغ؛ ~ گهپ مه دهد = گپ نا درست نگو؛ ~ بن تو-رد لوفج = برایت نا درست (دروغ) گفتند.

ناتوون = ناتوان، فقیر؛ بای-اند آله ~ تے یے پیس مال قهرخ = طوریکه میگویند، ناتوان از ثروتمند یک رأس گوسفند قرضدار است (مثل).

ناتوونے = ناتوانی، فقیری.

ناتیار = نا تمام.

نا جور = ناجور، مریض؛ ناجور س. = ناجور ش.، مریض ش.

نا جورے = ناجوری، مریضی.

نا چار = ناچار؛ ناچار س. = ناچار ش.

زمین متروکه است، امسال (تقریباً) حاصلی از آن نیست.

نازدورچ، نازدورچن = جاروب ناشده.

نازبن، نازبن = نازش.

نازک بدن = نازک بدن، ظریف.

نازک طبیعت = نازک طبیعت.

نازک = ۱- نازک؛ ۲- ۱.خ.م. نازک، نازک ماه.

نازک = ۱ = نازکی.

نازک = ۲ = آله تناسلی انسان.

نازکیج (شخ) = نازکن. م. نازگر.

نازگر = نازگر. م. نازکیج.

نازیون = ۱- نازدانه؛ نازیون چ. = نازدانه ک؛

نازیون س. = نازدانه ش؛ ۲- ۱.خ.م. نازیون.

نازیج = سرگردان، بی قرار؛ تو-ت لپ ~ غهخ =

تو یک دختر بی قرار استی.

ناسایبن = نا آرام؛ ناسایبن چ. = نا آرام ک.

ناسایبن-بُخ (مذ.)، ناسایبن-بُخ (م.ث.) = نا آرام،

شوخ (بچه یا دختر).

ناسایبنی، ناسایبنی = نا آرامی.

ناش نئخ = آنگم یا رزین (به انگلیسی: Resin) یا

صمغ به شیره درختان گفته می‌شود که اغلب در

فصل بهار از شاخه‌ها و تنه درختان خارج

می‌شود. در زبان‌های نقاط مختلف ایران این نوع

صمغ با اصطلاحات مختلفی بیان می‌شود. مثلاً

در زبان منطقه جیرنده (گیلان) به این نوع صمغ

هنگف (Hongof) و در زبان ترکی زبان

اکثریت مردم ایران "جیه" گفته می‌شود. در

قدیم از این صمغ در این منطقه برای ساختن

چسب و غیره استفاده می‌گردید. رزین اصطلاحی

است که برای بسیاری از طبیعی و مصنوعی به

کار می‌رود. منابع طبیعی رزین‌ها، حیوانات،

گیاهان و مواد معدنی می‌باشند. این بسیاری به

سادگی شکل‌پذیر بوده لیکن دوام کمی دارند.

رزین‌های رایج عبارتند از رزین، آسفالت، قیر،

کهربا، سندروس، لیگنپین و لاک شیشه‌ای.

رزین‌های طبیعی اصلاح شده شامل سلولز و

پروتئین می‌باشند. صمغ‌های دارویی ترکیبات

هیدروکلوئیدی گیاهی هستند که بی‌شکل و نیمه

شفاف بوده و به وسیله خراش دادن گیاهان عالی

به وجود می‌آیند بعضی از هیدروکلوئیدهای مفید

نیز در جنین دانه یا قسمت‌های دیگر گیاه به حالت پکتین وجود دارند که آگار و کاراگینان نمونه‌هایی از این نوع می‌باشند. وپ.

ناش = ب. زرد آلو (نام علمی: Prunus

armeniaca) یک گونه از خانواده گلسرخیان

است. این درخت کوچک که میوه آن خوراکی

است از دوران پیش‌تاریخی کشت

می‌شده است. وپ.

ناشاف = نوشابه زردآلو.

ناش-بُخ = وقت پختن زردآلو.

ناشپاتی = ناشپاتی؛ گلابی (فارسی شرقی: ناک

که در گذشته به آن آمرو، آرمود، نیز گفته

می‌شد) درختی است گلدار از رده دولپه‌ای‌ها، از

خانواده گلسرخیان و از زیر خانواده

مالیده (Maloideae) می‌باشد. چهار نوع گلابی،

بارلت، دآنجو (D'Anjou)، فورل و بارلت سرخ

در این جنس حدود ۸۰۰ گونه وجود دارد که

بعضی از گونه‌های معروف شامل: communis,

persica, pyrifolia, syriaca ussuriensis

وجود دارد. گلابی معمولی یا گلابی عماد از

گونه communis می‌باشد که میوه‌های آبدار با

دانه‌های سنگی دارد و اغلب شکل کشیده دارد.

اما انواع دیگری از گلابی وجود دارند که به

گلابی آسیایی معروف است که شکل آن‌ها شبیه

سیب است. در منابع آلمانی منشأ گلابی را

درکوه‌های البرز ذکر کرده‌اند. انواع مختلف

گونه وحشی آن در جنگل‌های گیلان و مازندران

وجود دارد که در زبان گیلکی و تالشی به خوج

خج و سنگ خوج و در زبان مازندرانی به

(تلکا) سِتکا معروف‌اند. گلابی درختی برگریز

می‌باشد که در شرایط آب و هوایی مناطق سرد

جهان، جایی که زمستان‌های سرد باعث برطرف

شدن نیاز سرمایی زمستان آن می‌شود قابل

پرورش و کشت است. میوه این گیاه از لحاظ

گیاه‌شناسی پوم است و جزء میوه‌های کاذب

به‌شمار می‌آید. میوه گلابی معمولی عمر انباری

کوتاهی دارد به همین دلیل باید قبل از رسیدن

کامل برداشت شود تا بتوان به راحتی به بازار

رساند. گلابی اروپایی که در شمال ایران

می‌روید، میوه‌ای است سخت با طعم متمایل به ترشی و شیرینی است. (و.پ.)

نا تا = ۱- حرف اضافه: حتی اگر، حد اقل؛ نا تا ار وے خیز سِخ = حد اقل نزد او میرفتی؛ نا تا یگه (بے-گه) تر مو کن = حد اقل یک دیگر برایم میدادی؛ ۲- حتی؛ نا تا یَمِخْ مے فھر أم = حتی تا آنجا اینرا می آورم؛ ۳- فرض کنم (کنیم، کنید)؛ نا تا گنھگار أم سْت، بے چاره مو-رد چس = فرض کنم گنھگار شدم، یک چاره برایم ببینید (بسنجید).

ناش-خَبِیْه = اتاله زردآلو دار.

ناشُکْرے = ناشکری؛ ناشُکْرے چ. = ناشکری ک.؛ اس قارج ~ کنے، دھبنت تو جزا تو-رد ذید = اگر از اسپ ناشکری کنی، دشت جزایت را میدهد (مثل).

ناپِنَاوھر = نا شناور (کسیکه شناوری یاد ندارد).
ناصِر؛ چار ناصِر = چهار عنصر؛ مَأْس قِشلاق اندے فُک چیز پست: مے بَنخ مے بَنخ، مے وائس مے وائس، مے ژیز مے ژیز، چار عنصر مے درون = در قشلاق ما همه چیز است: آب مثل آب، علف مثل علف، هیزم مثل هیزم و تمام ضروریات.

ناِعلاج، نایِعلاج = ناعلاج، ناچار، بی معالجه (بی درمان)؛ بِنفداو بِنهیت ناعلاج، مېث ته چھی بِنفخت؟ = شب نا چار خواب کرد، اما در روز کی خواب میشود؟؛ ناعلاج س. = ناعلاج ش.، ناعلاج رېداو = ناعلاج ماندن؛ یو باغبون ناعلاج سْت خو، یت = آن باغبان ناعلاج شد و آمد.

ناغِبُو بِنْت = بافت نا تمام؛ دم غهخ چربین بن رېد ناغِبُو بِنْت = بافت جراب های این دختر نا تمام ماندند.

ناف بَنَدک = ۱- بانداژ (باند یا بانداژ به فرانسوی: Bandage) نوارهای پارچه‌ای تور مانند و گاه کش‌دار که در طول و عرض‌های متفاوتی تهیه می‌شوند. به عمل بستن زخمها در پایان کار به وسیله باندها را نیز بانداژ می‌گویند. بانداژ باید متناسب با نوع و محل و ابعاد محل عمل جراحی باشد تا بتواند به خوبی زخم را بپوشاند. ساده‌ترین مدل بانداژ از ۳ عدد گاز ساده بعلاوه

باند و نوار چسب تشکیل می‌شود. و.پ.)؛ ۲- خوراک مختصر، پیش غذا (غذای ضروری قبل از کار فیزیکی).

ناف = ناف؛ ناف بِنچبنتاو = ناف بریدن.

نافرِیپتھک = نارسیده، خام.

نافھم = نافهم.

نافرِبنت = ناشکسته، کامل.

ناق = بب. ناحق.

ناقابل = ناقابل، بی استعداد.

ناقے = ناحقی؛ ناقے چ. = ناحقی ک.

ناقے = ناقی.

ناکلیغ = گستاخ.

ناکلیغے = گستاخی.

ناکھند = جدا نشده.

ناگ، ناگن = حد اقل، حتی اگر، ترجیح، طوریکه، آنگار؛ وُز أم زیوج ناگن یو مس یازد = من دوست دارم آنگار او هم بیاید؛ دهذ ناگ بَنخ خور-رد فرے بین = حد اقل آنها آب برای خود پیدا کنند؛ ناگ قُد، ناگ قُبد = ممکن باشد، خدا کند. به-ناگا، به-ناکھف، به-ناکھفْت.
نال = نعل؛ نال چ. = نعل ک.؛ قارج نالین، بَسربِیچ خو پاذ سبنت = اسپ را نعل میکنند، بقیه پایش را بلند میکنند (مثل).

نالتاو = ناله کردن؛ یه همبینه نالت = او (مث). همیشه ناله میکند.

نالین، نالین، ناله = ناله؛ نالین چ. = ناله ک.

نال-کھند = نعل کهنه.

نالگر = نعل کن.

نالوھک = گل ماله ناشده (با سنگ لشم)؛ یو محله مس نالوھکٹ رېد = آن محله (تعمیر) هم گل ماله ناشده ماند.
نالھ = ناله.

نالهن گھر، نالهن گر = ناله گر؛ قدیم نالهن گھر نالهنے چود، خهریچ خودے = در قدیم نالهن گر ناله میکرد، خوردنی ها میخوردند.

نالهن = ناله، شکایت.م. زرزکهن، نلغبن، گرزک.

نالون = نالان.

نامعقول = نامعقول.

نامعقوله چ. = نامعقوله ک.

نامعقوله = نامعقوله.
نامُعیا = نامُعیا، یو جای نا مُعیا = آن جای نا معیا (نا معلوم) است.
نامُعین = نامعین.
ناموس = ناموس؛ ناموس چ. = ناموس ک.
ناموسدار = ناموسدار.
ناموسے = ناموسی.
نامپڈ = نا امید؛ نامپڈ چ. = نا امید ک.؛ نامپڈ س. = نا امید ش.
نامپڈک = تب خال در زبان؛ زف تے نامپڈک چ. = در زبان تب خال برآمد (معنی حقیقی فریب دادن به امید چیزی خوردن).
ناو ۱ = دره ی کوچک؛ نَخچیر-پن-پن ار و م ~ پنا زاد = نَخچیرها در دره پناه بردند.
ناو ۲ = ناوه آسیاب.
ناو ۳ = ۱- نه (۹)؛ ۲- یے ناو، یے ناو-ات یے صد، یے ناو-ات یے تهل = بسیار زیاد؛ ار و بَق چید یے ناو مردم = در خانه مردم زیاد است؛ یے ناو خهریج گُفته یپن سَخ جمع خو، قِلاغگیرے کنبن = بچه های زیاد جمع شدند و ریشخندی میکنند.
ناوچک = نه (۹) در شکل خوردی یا نزولی.
ناو-ذیس = نود (۹۰) م. بب. نود.
ناؤم = نهم.
ناومپْته = نه روزه؛ ~ کار = کار نه روزه.
ناونات = ۱- نا فهم؛ مبهم؛ گیج شده ۲- بی فکر؛ بی عطف.
ناوینچ، ناوینچک = نادیده، بی تجربه، نو؛ ~ آدم-ته کپمه-تے بناج ذنرت = آدم بی تجربه در در طیاره میترسد.
ناهنوار = کلان، بزرگ، بی حد؛ یم لب ~ بُج قُد = این آهو بسیار کلان بوده.
نای دهرذ = گلو درد.
نای = گلو؛ نای قَه = تا گلو.
نایعلاج = بب. نا علاج.
ناینصاف = بب. نا انصاف.
نایید = آرد نا شده.
نَبات = ۱- نبات (شکر نباتی)؛ ۲- ا.خ. مَث. نبات، نَبات بَبگم.
نَباتات = نباتات.

نیاس (مذ.)؛ ج. نیاسیون = نواسه، نواسه ها.
نیهس (مَث)؛ ج. نیاسیون = نواسه، نواسه ها.
نَبیره دار = نَبیره دار.
نَبیره (ج. نَبیره گون، نَبیره یپن) = نَبیره، ج. نَبیره ها. م. نیاس.
نَتیجه = نتیجه؛ نتیجه ذنذ = نتیجه دادن؛ نتیجه زئبنتاو = نتیجه گرفتن.
نَخو بِنَتاو = تماس دادن.
نَحس = نحس، شوم، نا مبارک؛ ~ مپت = روز نحس؛ ک-آم لپ ~ سال = این یکسال نحس است.
نَخ: ز ر ات نَخ = طلا.
نَخا = نَخا، واقعن، راستی.
نَخت ۱ = نقد، پول نقد.
نَخت ۲ = هموار، بدون سنگ.
نَخته = نخته، افسار بدون دهنه، برای اسپ.
نَخته = هموار.
نَخچیر = آهو م. بُج، قَز، مَریج، مَنبج، جوندار.
نَخچیربُخ = چوجه آهو.
نَخچیر-پوست = پوست آهو.
نَخچیر-پین = پینکی نخچیر (خواب کوتاه)؛ نَخچیر-پین چ. = پینکی نخچیر ک.؛ یے نخچیر-پین کن ام = کمی پینکی نخچیر بکنم (کمی خواب کنم).
نَخچیر-وابنک = سریش (نام علمی: 'Eremurus') نام یک سرده از گیاهان گلدار است. ریشه این گیاه ضخیم و لعابدار است. سیستم ریشه‌ای این جنس شامل یک ریزوم کوتاه ضخیم و راست چسبیده به تعدادی ریشه‌های کلفت شبیه به بازوان یک سناره دریایی است که از مشخصات بارز شناسایی این گیاه است. همه برگ‌های دراز و باریک گیاهان این جنس نیز به صورت مجتمع بزرگ برگ‌های قاعده ای نمایان می‌شوند. گل‌ها به رنگ‌های صورتی، سفید، زرد، مایل به سبز تا سبز متمایل به قهوه‌ای در طول یک خوشه خیلی بلند و در روی یک ساقه بی‌برگ قرار گرفته‌اند. میوه کپسول این گیاهان مدور و بعضی مواقع دراز است که در هنگام رسیدن با سه شکاف شکفته می‌گردد. داخل کپسول دانه‌های سه وجهی است که در بسیاری

از گونه‌ها دارای پره‌های غشایی واضح است. وپ. **نُخره‌ج** = گشنه. **نُخره‌جگے** = گشنگی. **نُخبنتاو** = چپه شدن، سرازیر شدن، خراب شدن. **نُخوت** = نخوت؛ **نُخوت چ** = نخوت ک. **نُخبنتاو** = چپه ک، سرازیر ک، خراب ک؛ **بَنخ** پچوندے چینج، سه نخنیں وے = آب ساحل "دیوار" را کنده، برو چپه اش کن. **نُدُخ** = دود غلیظ؛ ~ تیزد ات، یه ذید نه تُود = دود غلیظ میبیراید، آن پارو نمی سوزد. م. دُد، دُدُخ (دُدُخ)، دُخ. **نُدُری** = نُدُری؛ **نُدُری چ** = نُدُری ک. **نُدُری-خُر**، **نُدُری-خهریج** = نذر خور. **نُدُری-ذهنج** = نذر دهنده. **نُدُونج** = غلاف (برای دِرَفش یا دروش، افزار کفش دوزی)؛ ~ **خَارُج جای** = "نُدُونج" غلاف جای دِرَفش است. **نُدُپمتاو**، **نُدُپمتاو** = چسپاندن؛ دے گَرذه غل مه نُدُپمب = نان را هنوز به تنور نه چسپان. **نُدُپفداو** = چسپیدن. م. **نُدُپمتاو**، **پَدَفختاو**. **نُر** = امروز؛ **نُر بنهب** = امشب. **نُرث** = امروز (امروز فقط)؛ دے **وُز** ~ **تیار أم** = من آنرا امروز فقط تیار میکنم. **نُر-گه** = امروز دیگر؛ ~ **نِث** = امروز دیگر بنشین. **نُرپخ** = تا امروز؛ **نُر-آ-بنمینی** = امروز یا فردا. **نُر** = نر (برعکس ماده). م. **نیر**. **نُر-آبنهب**، **نُر-ربنهب** = امشب، همین تمام شب **نُرخ** = نرخ؛ ~ **خَمبپنتاو** = نرخ پاهین آوردن؛ **نُرخ چ** = نرخ ک؛ **نُرخ نندداو** = نرخ ماندن. م. **بئی**. **نُرخر** = ۱-خر (نر)؛ ۲- به طور استعاری. **بچه کلان**؛ تو **پُخ** ~ **گهنبچت**، **غَل پش خیرت** = **بچه تو کلان است**، و **هنوز شیر مادر میخورد**. م. **ماچه خر** (خر ماده). **نُرخ-نندپج** = کسیکه نرخ را میگذارد. **نُرْفون**، **نُرْفوند** = زینه. **نُرگُش** = ۱-شجاع؛ ک-**آم خُلیک پُخ** مو-ند وے **پبُخهک** ~ = این پسر خورد من مانند او شجاع است؛ ۲- به طور استعاری. **بچه (پسر)**؛ مو-ند-

بن ذو ~ ات، یه **رزین** = من دو بچه دارم و یک دختر. **نُرگله**، **نُرگله** = بی باک، دلیر، نترس؛ مو ~ **پُخ** = پسر بی باک من. **نُرکے**، **نیرکے** = دانه های گرده نر (در گیاهان). **نُرگس** = ۱- ب. **نرگس** (گیاه)؛ **سردے نرگس** (نام علمی: Narcissus) گیاهی از خانواده نرگسیان (Amaryllidaceae) و راسته مارچوبگان می‌باشد. گیاهی دائمی و پیازدار می‌باشد. پیازهای آن درشت و دارای ورقه‌های فلسی و یا مطبق است. به عبارت دیگر پیاز آن می‌تواند چندین سال متوالی گل دهد و گل آن همه ساله درشت تر گردد. گل‌های نرگس به رنگ سفید، زرد، نارنجی کم رنگ و پُر رنگ هستند. برگ‌های این گیاه از بن ریشه به صورت صاف یا شیاردار بیرون می‌آیند و در طول ساقه قرار می‌گیرند. نرگس‌ها به اندازه‌های مختلف یافت می‌شوند از گل‌های ۵ اینچی روی ساقه‌های ۲ فوتی گرفته تا گل‌های ۵/۰ اینچی روی ساقه ۲ اینچی. نرگس‌ها آسانترین و مطمئن‌ترین پرورش از میان خانواده تمام گل‌ها هستند و برای افراد مبتدی در باغبانی ایده‌آل است. پیاز و برگ‌ها حاوی کریستال‌های سمی هستند که فقط حشرات اصلی می‌توانند بدون آسیب رساندن به آن از آن مصرف کنند هر چند ممکن است جانوران آن‌ها را از زیر خاک بیرون بیاورند. گل و ساقه این گیاه سمی نیست و فقط پیاز این گیاه بسیار زهرآگین است. نوع زرد رنگ آن از نوع سفید رنگش سمی تر است. سقراط این گیاه را به دلیل سمی بودن «گردنبند خدایان دوزخ» می‌نامید. وپ؛ ۲- ا.خ. **مٹ**. **نُرگس**. **نُرماف** = جریان نرم (دریا). **نُرْمگے** = نرمی. **نُرْمه** = نرمه؛ **نُرْمه س** = نرمه ش. م. **نهرم**. **نُرْمپٹ**، **نُرْمپٹ** = امروز، تمام امروز. **نُرْمے**، **نهرْمے** = نرمی. **نُرْمه** - امروزه؛ ~ **مَجلیس** = مجلس امروزه. **نُرْمه دپو** = نرِه دیو (دیو نر)، قوی هیکل؛ وے -ند بشهند ~ **پُخ** = او یک بچه قوی هیکل دارد. **نُرْمه کے**، **نیرْمه کے** = جوانه نباتات.

نَرِيسِبِنْتَاو (naraicentow) = مصرف کردن، خلاص کردن؛ دے مَاش یارِجَت نَرِيسِبِنْت = تو آرد ما را خلاص کردی.
 نَرِينِج = امروز، امروزی.
 نَرِينِجِه = امروزه.
 نَرِدِيك = نزدیک؛ نَرِدِيك چ. = نزدیک ک؛ نَرِدِيك س. = نزدیک ش..
 نَرِدِيكِي = نزدیکی.
 نَرِيزِ گُوِيے = مزاق گویی.
 نَرِيزِ = مزاق، شوخی؛ نَرِيزِ لُوفاو = مزاق گفتند.م. از لے.
 نَرِيزِ گُوِي = مزاقی؛ نَرِيزِ گُوِي چ. = مزاق ک.
 نَرِزار = زغال.
 نَرِو = خال.
 نَرِو جِداو = گذشتن.
 نَرِو جِمتاو = گذشتاندن، گذراندن؛ تر مَاش کلوب أم مجلس نَرِو جِمت = در کلب ما مجلس را دایر کردیم، مم ایوم به خُشے یث نَرِو جِمت أم = عید را به خوشی بگذرانیم، عمرے ~ = زندگی کردن.
 نَرِو پِنْتاو، نَرِو پِنْتاو = چرخاندن، پیچیدن؛ و م پش مُم آردے قهپ داد، خو تر کِناره یے نَرِو دادے سیچ = او از دم پشک گرفت، بدورش چرخاند و انداخت.
 نَسَبِ نُو مِه = نسب نامه، اصل و نسب نامه.
 نَسَبِ = اصل و نسب؛ نَسَبِ چ. = اصل و نسب ک.
 نَسِت = نیست.م. نَسِت، یست.
 نَسِتے = نیستی.م. نَسِتے.
 نَسَخِه = نسخه.
 نَسَخِه - نَرِو یِج = نسخه گیر.
 نَسَرِین = ۱-ب. نَسَرِین (گل، نام علمی: Hippeastrum) وپ؛ ۲-ا.خ. مٹ. نَسَرِین.
 نَسَق = چالاکي، فریب؛ و ز شِچ به ~ پلايس أم = من حالا فریبکاری می کنم.
 نَسِکِ دار = پوزدار، پوزه دار.
 نَسِک = ۱-پوز، پوزه (حیوانات)؛ یہ ژاو خو ~ ار نَسِخِ داد = آن گاو (ماده) پوزه خود را در آب زد؛ ۲-قسمت پیشروی چیزی؛ کُخار ~ بن ته خینگک لوف أم = قسمت پیشروی دیکدان را " خینگک " میگوئیم؛ ۳-پوزبه معنی

مجازی (تحقیر آمیز در مورد انسان)؛ کو خبت، تمه ~ بن نه فوسچ = بخورید، پوز شما را بسته نکردند؛ خهم ته، خُونَدَت ته خو ~ فیس أم؟ = من میخورم، تا چقدر پوز خود را می بندم؟؛ پے - نَسِک - اند (در زیر پوز کسی ایستادن)، در پیش بینی، در پیش چشم؛ خبت خو سیت، پے نَسِک - اند چیریت؟ = بخورید و بروید، در زیر بینی چی میکنید؟
 نَسَلے = نسل؛ نَو ~ = نسل نو.
 نَسِيه، نَسِيه = نسیه، قرض؛ نَسِيه ز نَبِنْتاو = نسیه گرفتن.
 نَشَر = جای سایه دار؛ اس دے طرف مَاش اند ~، خیر ترم پل نه کِنبت = از آن طرف ما سایه است، آفتاب در آنجا نمی برآید.
 نَشَر - پِیخ = سخره سایه دار، طرف سایه.م. پَتاف - پِیخ.
 نَشَرے یات (نَشَرِیات) = نشرات، نشریات.
 نَشَرے = جای سایه دار.
 نَشَرے = نشر؛ نَشَرے چ. = نشر ک؛ نَشَرے س. = نشر ش.
 نَشِک = کلون یا چفت چوبی زنجیر دروازه؛ دے غَجید ~ ذه = کلون آغل را بزَن.
 نَشِه یے = نشه یے.
 نَشِه = نشه مواد مخدر (تریاک، چرس).
 نَشِه - تِیز د = نشه کردن (تریاک، چرس).
 نَشِپ = بب. نَشِپ.
 نَشِیْمَن = نشیمن، محل زندگی، جای بود و باش؛ مو-ند مو ~ تر مو خاله خبز = جای بود و باش (نشیمن) من در نزد خاله من است.
 نَشِپِیداو = لگد مال کردن.
 نَشِتِهَر = نشتر، لَنسِت، کارد خورد با نوک تیز.
 نَشِتِیداو = برآمدن.
 نَشِخَرِیفاو = نیشگون گرفتن، چندی گرفتن؛ یہ وے نَشِخَرِو فُدا ت یو آگه سُت = او (مٹ). آنرا چندی گرفت و او (مڈ). بیدار شد.
 نَشِخار = نشخوار؛ نَشِخار ز نَبِنْتاو = نشخوار کردن؛ نَشِچ نَشِخارے زابنت = گاو نشخوار کرد.
 نَشِخوار چِه = مرض تب برفکی یا بیماری دهان و پا (Foot-and-Mouth Disease)؛ دے نَشِچ

اند سُت ~ خو، دے شہف تیزد = از گاو مرض تب برفکی پیدا شد و آب دهن اش میرود.
نِبِفِئتاو، **نِبِفِئتاو** = بیرون کشیدن؛ مرکب خو مئخ **نِبِفِئت** = خر میخ اش را کشید.
نِبِفِئداو، **نِبِفِئداو** = بیرون شدن؛ یو مئخ اس سبت اند **نِبِفِئد** = آن میخ از خاک بیرون شد.
نِبِق = نقش، رسم، گلدوزی؛ **نِبِق** - ات نگار = نقش و نگار؛ **نِبِق** چ = نقش ک.
نِبِقِگر، **نِبِقِگهر** = نقاش، رسام.
نِبِنون دار = نشان دار.

نِبِنون = ۱- نشان؛ ۱-ک دپف خو **نِبِنون** - پنت دے فود، تهم یه، مو-رد لوف = این نشان های خود را که یافتی، بعد بیا، برایم بگو؛ **نِبِنون** دنداو = نشان دادن؛ **نِبِنون** چ = نشان ک؛ ۲- سمبول؛ مآش دولت ~ دئرف ات پلک = سمبول دولت ما داس و مارتول (یا چکش) است؛ ۳- دلیل، پایه؛ اچت **نِبِنون**ے دند-چید نیست = هیچ دلیلی برای جنگ کردن نیست؛ **نِبِنون** نیست = بی شمار، بسیار زیاد؛ دوند آپ مردم فد ادے، اچه نیست ~ = بسیار زیاد نفر آمد.
نِبِنونه = نشانه.

نِبِنونه-**دَهِئچ** = نشانه زن.
نِبِنونه-**دَئدک** = نشانه زنی؛ **نِبِنون**ه-**دَئدک** چ = نشانه زنی ک.

نِبِنونه-**نَئدِچ** = کسیکه نشانه می ماند.
نِبِنِب، **نِبِنِب** = نشیب.

نِبِنِبِی، **نِبِنِبِی** = نشیبی.

نِبِنِبِئتاو = جنبانیدن گهواره؛ غوک خالئث خه **نِبِنِب** بن، خرچ "طفلک" قیچ دهرز کبنت = اگر گهوار خالی جنبانید، شکم طفل درد می گیرد" خرافه مردمی؛ "خو **نِبِنِبِئتاو** = خود را جنباندن؛ لپ خو مه **نِبِنِب** = خود را زیاد نه جنبان.

نِبِنِن = پسوند. جای-**نِبِنِن** = جای نشین؛ خونه-**نِبِنِن** = خانه نشین؛ قوشخونه-**نِبِنِن** = قوشخانه نشین.

نِصحت گهر، **نِصحت گهر** = نصیحت گر، مشاور.
نِصحت، **نِصحت** = نصیحت؛ **نِصحت** چ، **نِصحت** چ = نصیحت ک.

نِصحت-گن، **نِصحت-گن** = نصیحت کن، مشاور.
نِصف = نصف؛ **نِصف** چ = نصف ک.

نِصفه = نصفه؛ **نِصفه** چ = نصفه ک.

نِصوار، **نِصوار** = نِصوار؛ **نِصوار** تیزداو،

نِصوار تیزداو = نِصوار کشیدن .

نِصوار-تَهْرِئچ = نِصوارکش، نِصواری.

نِصوار-تیزد = نِصوار کشیدن.

نِصوارے = نِصواری.

نِصیب = نصیب؛ **نِصیب** چ = نصیب ک؛ **نِصیب** س = نصیب ش.

نِصیبه = نصیب، سرنوشت؛ شیچ ته تو ~ وزبنت =

حالا مربوط به سرنوشت تو است.

نُطفه، **نُطفه** = نطفه.

نُظاره = ۱- نظاره؛ **نُظاره** = نظاره ک؛ ۲- ۱.خ.

مٹ. **نُظاره**، **نُظاره** ماه، **نُظاره** ببگم.

نُظاره = بب. **نُظاره**.

نُظر بند = بدون نظارت، بدون کاروان.

نُظر = نظر؛ **نُظر** چ = نظر ک.

نُظر بند = نظر بند، جادو و افسون کردن.

نُظره: **یک نُظره** = یک نظره.

نُظم = نظم (نوع شعر).

نُظیر = مزاق، شوخی؛ م. عزله.

نُظیرگوی = مزاقی، بزله گوی.

نُعلت = لعنت.

نُغایچه = یخن (یخن بالاپوش زنانه به شکل

ژیمناستیکورکا).

نُغز = ب. ۱- داسه، خارسرهای خوشه جو و

گندم؛ رارخ أم نوغد خو، ~ زاد مو خیم اند =

وقتیکه خوشه ها را چیندم، داسه در چشم من

درآمد. ۲- ساقه خوشه گندم.

نُغِبِئتاو = گوش ک؛ یم خو خیم-بن قتیرے تماشا

چود ات **نُغوبِئتے** = این با چشم هایش تماشا کرد

و گوش کرد. م. گوش، غور.

نُغَمات = ۱- موسیقی، آهنگ و ملودی یا لحن؛

۲- آواز خوانی، سر و صدا.

نُغمه = موسیقی، آهنگ و ملودی یا لحن .

نُغمه چ = آواز خواندن.

نُغمه گر، **نُغمه گهر** = آواز خوان؛ یو آپ بشهند

~ ات سازنده یت خوش آواز فد = آن آواز خوان

خوب، سازنده و خوش آواز بود.

نُغودم = سرپوش دیک، سرپوش چوبی.

نُغورِئچ = شنونده؛ رادیون ~ = شنونده رادیو.

نَف = بب. نهف.
نَفَخ = بب. نهفخ.
نَفْحَك = گلو؛ یو غده غل نود، چس وے ~ مه-
 نذفخت = آن بچه هنوز گریان میکند، ببین گلو اش
 بسته نشود.
نَفْحُونِی = کسیکه به خوراک ضرورت دارد؛ یو
 مس ~ = آن هم به خوراک ضرورت
 دارد.م. نَفْحَن.
نَفْر (ج. نَفْرِبَن، نَفْرَات) = نفر.
نَفْرَت = نفرت؛ نَفْرَت چ. = نفرت ک.
نَفْس = نفس؛ نَفْس تیزداو = نفس کشیدن؛ نَفْس
 زوئستاو = نفس (بیرون) کشیدن.
نَفْسَدَار = خوش شانس، خوش اقبال؛ یو آپ
 نَفْسَدَار آدم، هر کار خه کینست، فُگت وے کار
 بشهند. او یک آدم خوش اقبال است، هر کار
 را بخوبی اجرا میکند.
نَفَقَه = تقاعدی، نفقه؛ نَفَقَه زئبنتاو = (معاش)
 تقاعدی گرفتن؛ نَفَقَه دنداو = (معاش) تقاعدی دادن،
 نفقه دادن.
نَفَقَه-زَنزِبِج، نَفَقَه گِیر = تقاعد، بازنشسته، نفقه
 گیر.
نَفُوس، نَفُوسِی = بخش، توتہ زمین.
نَفَار چیداو؛ رِفَار چیداو = شیر دادن؛ فَر ته خو
 بنوؤد ~ نه کینست = بز شیرش را نمی دهد(در
 وقت دوشیدن).
نَفِشْتاو = نوشتن.
نَفِشِچِن = نوشته.
نَفِشِیج = نویسنده.
نِق: نِق دنداو = نق: نق زدن، بهانه جویی کردن،
 سرزنش ک.؛ فلونے ~ مو نید = فلانی مرا نق
 میزند.م. تَنگه.
نِقَاب، لِقَاب = نقاب.
نِقْرَاض = قیچی.
نِقْرَه گے = نقره یی.
نِقْرَه پِن = نقره یی.
نِقْرَه = ۱-نقره؛ ا.خ.مٹ. نِقْرَه، نِقْرَه بپگم.
نِقْرَه = نقره.
نِقْرَه-چاپکن، نِقْرَه-چاپکند = آمیخته با نقره
 (سگک افسار اسپ یا کمر بند).
نِقْسَه = بب. نُسَخه.

نَفْشَه کَشِی = رسم کردن، نقشه کشی.
نَفْشَه = رسم، پلان، نقشه.م. نَبِیق.
نَقْص، نَقْصُ = ۱-نقص؛ ۲- خطرناک؛ تَرَم ~
 جای = آنجا جای خطرناک است؛ ۳- بیهوده؛
نَقْصِبَت تر مو خبز نه یت = بیهوده نزد من نه
 آمدید؛ نَقْص چ.، نَقْص چ. = ۱-نقص ک.
نَقْصِی، نَقْصِی = نقصی.
نَقْل، نَقْلِی = نقل؛ نَقْل چ.، نَقْلِی چ. = نقل ک.
نَقْلِی گهر = نقل کنند، داستان گوینده، قصه کن.
نَک = پسوند در کلمات مانند کَلَتَنک، غَلَه نَک =
 بزرگ.م. آکے، آکِیج.
نِکاح گهر، نِکاح گَر = نکاح گر.
نِکاح = نکاح؛ ~ چیداو = نکاح کردن؛ خو-رد ~
 چیداو = زن گرفتن.
نِکاح-بِنَخ = آب نکاح.
نِکِهَبِنتاو، خو خِپم نِکِهَبِنتاو = چشم دوختن؛ یو
 خو خِپمے مو-تے نِکِهَبِنت = او چشم را بمن
 دوخت؛ یو خو خِپمے ناش-تے نِکِهَبِنت خو، وَم
 أم وے رد دهکچود = او چشمش را به زردآلو
 دوخت، و آنرا برای او دادیم؛ خیره شدن؛ اه-را،
 تو خو خِپم دم غهخ تے مه نِکِهَبِنت = ای برادر، به
 این دختر خیره نکن.
نِکِن = ۱-برش، بریدگی کوچک (در تخته،
چوب)؛ دم سِکِهَنه قَتے ~ خو-رد کن = با این
اسکنه برایت برش کن؛ دے دارگ ~ ده = چوب
را برش بده؛ ۲- تنها در شغنان. گره (در تار،
ریسمان)؛ دے ~ خلاص کن = این گره را باز
کن؛ ~ دُند = سر در گم، در هم پیچیده (تار یا
نخ)؛ چس پد وورر ~ نه-دُبد = ببین که نخ در هم
پیچیده نشود؛ ۳- تنها در شغنان. کین (در دل، در
سر)؛ پَرِواس أم دُند سَت خو، ک-و دے رد ~
سُت = پارسال جنگ کردیم، اما در دلش کین شد؛
خو ~ زئبنتاو = بالای کسی کین گرفتن، انتقام
گرفتن؛ وُز ته خو ~ اس تو زئم! = من انتقامم را
از تو میگیرم!؛ تنها در شغنان. در یکجا توده
کردن؛ ~ دنداو = در یکجا جمع کردن؛ پد سِت ~
ذاذچن = این خاک توده شده گی است.م. کین،
لکهن، چرئبَس.
نِگاه = نگاه؛ نگاه چ. = نگاه ک.م. نِگه.
نِگِهَبُون = نگهبان.

نگهبونه = نگهبانی؛ نگهبونه چ. = نگهبانی ک.

نگهمون-اند = ناگهان؛ یو ~ وئبست = او ناگهان افتید؛ یه پش ~ زبَد ار بشخ = آن پشک ناگهان به آب پریدم. به-ناکهف-اند، به-ناکهفت، به-ناگا، ببخلیوٹ، بگهمون-اند

نگورڈ داو، نگولتاو، نگولنداو = فرو بردن، نان در چای، غسل دادن (قند در چای).

نگین، نگین س. = انتظار، انتظار کشیدن.

نگینه = ۱-نگینه؛ مو چله ~ اس لاجور = نگینه انگشتر من از لاجورد است؛ ۲-ا.خ.مٹ. نگینه. نلغین = شکایت، ناله؛ ک-ا تو ~ مو گرننگ چورج = ناله ات مرا گرننگ کرده؛ نلغین چ. = ناله ک.م. زرزکهن، نالهن، گرزک.

نلون، نبلون = ۱- نیل، به رنگ و وسعت آسمان؛ ۲-نخی نیلان؛ ۳- فرشته ی باران در یونان باستان. نمادی از فراماسون هاگل آبی کوچک فراموشم مکن اولین بار توسط لژ بزرگ سورزوننه (Zur Sonne) در سال ۱۹۲۶ به عنوان یک سمبل ماسونی در آئین سالانه برمن آلمان استفاده شد. در سال ۱۹۳۸ نشان گل فراموشم مکن (ساخته شده توسط همان کارخانه که نشان ماسونی را می ساخت) برای رویداد سالانه «زمستان مردم آلمان را رهاساز» (Winterhilfswerk) حزب نازی انتخاب شد که تحرک خیریه سالانه رفاه خلق سوسیالیست ملی (شاخه حزب نازی) بود. وپ.

نماد = مایه شیر؛ ار پرنیخ-پن دے ~ چود، بعدے وے کش بنوؤد کینن خو، نمئذپن = در کوزه کلان وقتیکه مایه شیر را انداختند، بعدا شیر گرم را می اندازند و دوغ جور میکنند.

نماز خون = نماز خوان.

نماز = نماز؛ نماز بنئیداو = نماز خواندن.

نمایین، نمایش = نمایین؛ نمایین دئد = نمایش دادن.

نمایینے، نمایشے = نمایشی.

نمایندگے = نمایندگی.

نماینده = نماینده.

نمایون، نمایون = نمایان؛ نمایون س. = نمایان ش.

نمبیں = رطوبت؛ ار دم شرفداج خونه ~ نیست = در این دره (دریاچه) رطوبت هم نیست.

نمبے = رطوبت.

نمد = نمد؛ نمد مالتاو = نمد مالیدن.

نمد-مالیج = نمد مال.

نمدین = نمدی.

نمک دون = نمک دام.

نمک = نمک.

نمکاف = نمکدار.

نمکن = نمکی.

نمونه وار = نمونه وار؛ نمونه وار مکتب = مکتب

نمونه وار (آزمایشی)؛ نمونه وار کار چیداو =

آزمایشی کار کردن.

نمونه = نمونه؛ نمونه س. = نمونه ش.

نمه = نیم (نیمه)؛ یے بوجینت نمه گبنت = یک و

نیم بوجی گندم؛ ~ دئد = کم شدن، یه شرفداج ~

ذاذج = آب آن رودخانه کم شده است.م.نیم.

نمو، نموو = فہش، داو، دشنام؛ نمو چ.، نموو

چ. = فہش دادن، داو زدن؛ خو نمو چ. = خود را

داو زدن.م. رفخ.

نمون: نمون چیداو = اندازه کردن (حجم ظرف یا

غله، روغن با کدام طرفی)؛ دم دوغافے نمون

کین، خوند کلو ته یئست = حجم این ظرف را

اندازه کن که چند کیلوگرام در آن جای میشود.

نمونخے = ظرف برای اندازه گیری وزن؛ یم

توؤ ~ = این ظرف برای اندازه گیری وزن توت

است.

نمو-نیهر = بب. نیهر.

نمستاو، نماستاو، نمایستاو = تخمیر

کردن (شیر)؛ تر ته یم پی بشهند نمائت = امروز

این ماست خوب تخمیر میشود.م. نمئذاو.

نمئوداو، نموتاو = نشان دادن، اشاره دادن؛ وؤ

أم تر وے نمئوت ات، یو فہمتے = من به او

اشاره دادم، و او فہمید. م. نمای، نمئیت.

نمئیداو، نمئیتاو = نمایان شدن، آشکار شدن.

ننگ = ننگ؛ ننگ ات ناموس = ننگ و ناموس.

نو قلم = نو قلم، شاعر نو، نویسنده نو.

نو = نو

نوا ۱ = امرار حیات، وضعیت؛ مو-ند تهم ہے۔ چیز ~ نہ فُدمن در گذشتہ ہیچ امرار حیات نداشتم۔

نوا ۲: گرد و نوا = گرد و نوا، اطراف؛ دھڑپن مآش گرد و نوا فُدمن = آنها در گرد و نوا ما بودند۔

نواز = قسمت دوم کلمہ معلق مانند: رباب نوار = زباب نواز؛ نئی نواز = نئی نواز۔

نواز گے (شیخ) = در امتداد، از پهلویی؛ یو مس مآش چید نواز گنت نرجید = او ہم از پهلویی خانہ ما گذشت۔ م. بر است، -قہ (اکو-قہ، یم-قہ...)

نوازندہ، نوازندہ = نوازندہ۔

نوازندہ = بب. نوازندہ۔

نوازیج = نوازندہ۔

نواگار = نو ساخته شدہ، نو؛ نو چید خہ مازبن، ~ لوقبن = وقتیکہ خانہ نو میسازند، آنرا نو ساخته شدہ میگویند۔

نواپے، نوا = ۱- واقعن؛ افسقال رھنگ آدم وے ذنداو نہ-قہر-ذاد-اتہ، نواپے تو-تہ شیچ قہر-ذے پے؟ = (حتی) افسقال نتوانست او را بزند، واقعن تو حالا میتوانی؟؛ ۲- مخصوصن؛ خُب خُشروی غھخبن-بن-قُد، نواپے ک-ہ زبانبنج = بسیار دختران مقبول بودند، مخصوصن آن عقبگی۔

نویرار = کرہ دو-سہ سالہ۔

نویئہ گے = خانہ نشین نو۔

نویئہ = خانہ نشین نو۔

نو-تولک = جوان؛ یو ~ رنے انجوقج = او با زن جوان عروسی کردہ۔

نوجوون = ۱- نوجوان؛ ۲- ا.خ.مذ. نوجوون، نوجوون۔

نوجہ = جوانہ؛ ہر وخت-بن دے درخت کیل چود، دذ وختے بھار اندیر خُل-خُلک نوجہ نبتے بین = وقتیکہ درخت را قطع میکنند، در وقت بہار از آن جوانہ های خورد-خورد میرویند؛ نوجہ چ. (نوجہ زوئستاو) = جوانہ ک. (جوانہ کشیدن)۔

نود = نود (۹۰) م. ناو-ذیس۔

نودہ، نوجہ = ب. جوانہ۔

نور = نور، شعاع، درخشش؛ ک-اد تَنکک ابرے قہد خو، دے خیر-اند وے نور خہ زئزد، وے ابرے-تہ پرتئوَحک لوقف ام = اگر ابر باریک

باشد، و شعاع آفتاب را بگیرد، آن ابر را "پرتئوَحک" میگویند؛ نور ذُند = دیدن؛ تو خبمبن بسا نور نہ دھذ بن = شاید چشم های تو خراب می بینند؛ نورے-دیدہ = نور دیدہ؛ تو وزون ات ک- ام نورے پاک = بہ لحاظ خدا، تو دانی و این نور پاک؛ تارہ اه جون، آیال کن، تو وزون ات ک-ام نورے پاک = تارہ جان، کوشش کن بہ لحاظ خدا۔ نوروز = ۱- نوروز؛ ۲- ا.خ. مذ. نوروز، نوروز شاہ، نوروز بپک؛ مص. نوروزو ماہ.م. بہت (ایوم)۔

نورونے = نورانی۔

نویئتہ، نویئتہ = نوشتہ، تقدیر؛ اس روزے ازلت ہر چیز نویئتہ خہ سُدج، وے تہ ونے = از روز ازل ہر چیزیکہ در تقدیر است، آنرا می بینی؛ اگہ مو نویئتہ خہ فُبد، فُرے یم تہ خو مبر = اگر در تقدیر من باشد، گوسفند خود را پیدا میکنم۔

نویئکن، نویئکن = زمین باکرہ، زمین نو شکن۔ نویئہ = بب. نواہ۔

نوقون = قرض، وام (غلہ، توت...); نوقون زئبستاو = قرض گ.، وام گ. (غلہ، توت...); نوقون ذنداو = قرض دادن۔

نوقون-ذھذیج = قرض دھندہ۔

نوقون-زئزیج = قرض گیرندہ۔

نوگر، نوگر = نوگر.م. نوگر۔

نوگرے = نوگری؛ نوگرے چ. = نوگری ک۔

نوئال، نوئال = نوئال۔

نویہ، نویہ، نوحہ = نوحہ، گریہ؛ نواہ چ. = نوحہ ک. گریہ ک.م. گریہ۔

نویئندہ، نویئندہ = نویئندہ۔

نویئنج = عروس۔

نویئے گرے = نو گری، خبر؛ چیز ~ ار بنہر؟ در شہر چہ خبر است؟

نویئذاو، نویئستاو = ترش کردن، جور کردن دوغ، ماست؛ دھذبن درو پی نویئست = آنها بہ جور کردن ماست شروع کردند۔

نویئذاو = نواختن۔

نویئینخ = سایہ، جای سایہ؛ ترے شیتا، ~ ترے = آنجا سرد است، آنجا سایہ است۔

نویئہ = بب. نواہ۔

نویله (مٹ.) = بکارت، بکر، نو؛ نویله-بین
 نو فریبت = زمین بکررا نو شکساندند.
نوبت گیر = غله کمی برای گرفتن نوبت در آسیاب.
نوبت، **نوبت** = نوبت؛ پس **نوبت** = به نوبت؛
نوبت و **بذداو** = نوبت گذاشتن. م. قنخ، کریا، آخ.
نوبتچے = نوکریوال.
نوبتچے گے (نوبتچے گے) = نوکریوالی؛ **نوبتچے** -
 گے ج. (نوبتچے گے ج.) = نوکریوالی ک.
نوبھند = گاو دو-سه ساله، گاو جوان.
نوبھند-گاو، **نوبھن-گاو** = گاو جوان. م. بگل، بکل.
نوگر = بب. نوگر.
نول = ۱- نول؛ نول **ڈنداو** = نول زدن؛ زف تر
 نول **لوفداو** = از دل نگفتن، از دل پاک نگفتن؛ ۲-
 نوک آخر؛ خو تیئت خو لپمال نولپن اند گرے
 کنپن = در نوک های روسری خود گره میکنند.
نوم دار = نامدار.
نوم نوپس = نام نوپس.
نوم = نام؛ **نوم ڈنداو** = نام گذاشتن؛ **نوم زونستاو** =
 نام کشیدن؛ **نوم تبتیداو** = نام برآمدن؛ **نومے**
 خدای = نام خدا.
نومبر: **نومبر چیداو** = نام گرفتن، نام خواندن)
 نام و نام پدر).
نومزاد = نامزاد؛ **نومزاد چ.** = نامزاد ک.
نون بندک، **نوبندک** = لیفه نان پزی (از کرباس
 ساخته میشود).
نون کن، **نون کند** = بیلک آهنی برای شور دادن
 قوغ در دیکدان.
نون = نان؛ **نونے مسکه** = نان با مسکه؛ **نونے**
 روغن = نان با روغن. م. گرده، قماق.
نه یو = نه، نی، نیست.
نه، نی، **نهی** = نه، نی؛ **نهی-نهی** چ. = نی-نی ک.
نهال، **نال**، **نهال** = نهال.
نهذ زار = ب. گلیسریا زار.
نهذ = ب. ۱- گلیسریا (Glyceria plicata)؛ ۲-
 نی (Phragmites communis) از گیاهان
 چندساله از نوع گندمیان؛ ۳- جگن (Carex) از
 نوع جگنیان؛ ~ ته قاق کنپن خو، خو بیر ته

و **بذبن** = جگن را خشک میکنند زیر پلاس
 میگذارند.
نهر = نهر، کانال.
نهرم = نرم. م. نر مه.
نهرمت، **نهرمکت** = مخفیانه، به آهستگی، بدون
 توجه.
نهرم-قدیرم = جاروب نرم (مخصوص برای
 آتشدان).
نهرمکے = به نرمی.
نهرمے = نرمی
نهره = نهره.
نہش = بسیار، زیاد. م. لپ، فنه، فوغ.
نہف = فایده.
نہفخ، **نہفخ** = نفس (تمایل نفس به چیزی به خاطر
 اشتهایی که به آن دارد)؛ وے ند اک-ه وے نہفخ
 غله = نفس او کلان است؛ خو نہفخ-تے مت
 ذند = خود داری کردن.
نہفخن = دارای نفس بلند، گشنه (تمایل نفس به
 چیزی به خاطر اشتهایی که به آن دارد)؛ لپ ~
 بچه-ت تو، فگنت دے خربزه خود = تو بسیار
 یک بچه گشنه استی، تمام خربزه را خوردی. م.
 نَفخونے.
نہلت = نعلت، لعنت؛ **بر پدَر** وے نعلت = بر
 پدرش لعنت (بر پدرش نعلت).
نہلغداو = گریه ک. م. اوق.
نہله، **نه** = زره گفتار مستقیم، میگویند؛ یو ~
 "مو-ند-بن نو رزین ات یے پُخ" او میگوید
 که: "دو دختر و یک پسر دارد".
نہم، **نہمب** = رطوبت دار، نم دار، تر.
نہمب = رطوبت، نم.
نہن (ج. نہنپن) = مادر، ج. مادران.
نہنجه: **نہنجه ڈند** = سر تکان دادن، افسار پاره
 کردن (در مورد اسب سواری)؛ یو قارج ذید
 نہنجه-یت یو وے صایب اس بڈھند تے وابت =
 آن اسب سر خود را تکان میدهد و صاحبش از
 زین می افتد؛ تو-ته قارج نہنجه ذبداو-تیر-اب
 وابتے = تو در یک سر تکاندن اسب، می افتی.
نہنگ = نہنگ.
نہنچ = مادر اندر.
نہوپتاو = به گریان آوردن. م. رنوداو.

نهویج=گریائک، دم دمی مزاج؛ نهویج بچه ته مو خېم مه دېد=چشم بچه گریائک را نبیند.م. وهغیج.

نهی نواز، **نی نواز**=نی نواز.

نهی نواز، **نی نواز**=نی نوازی؛ نهی نوازے چ.، **نی نوازے** چ.=نی نوازی ک.

نهی=نی(آله موسیقی)؛ نهی نوئزداو=نی نواختن؛ نهی دنداو=نی زن؛ خو پول تو-رد دهک أم ات وُز نهی دھذ أم=پول خود را برای تو بدهم، و من نی بزمن؛ مآش أم گته ره-مېث خاو چود، ات تمه جناو أم نهی نه داد=ما تمام روز درو کردیم، و مانند شما بیکار نبودیم.

نهیت، **نهیه**=جایداد، مالکیت، ساحه زمين(که بکسی تعلق دارد)؛ یو تر وے فربون بېک نهیت سټ=او به جایداد قربان بیک رفت؛ وهذ پے پیرک نهیه خاو کینپن=آنها در جایداد پیرک درو میکنند.م. پدېم.

نهیک=۱-نی خورد(آله موسیقی)؛ ۲-لوله(برای کشیدن توتون و تنباکو)؛ چلم ~ فزبنت=لوله چلم شکست؛ ۳-لوله(چاینک، چابجوش، بوتل و دیگر ظروف برای ریختن چای، آب...); دے بوتل ~ مه فزیر=لوله بوتل را نشکن؛ دے چاینک ~ تازه کے=لوله چاینک را تازه(پاک) کن.

نه-پنکه، **نه-اینکه**=نه اینکه.

نیاز=التماس، قربان، مهربان باش؛ نیاز سأم=التماس میکنم؛ تو نیاز سأم=برای تو التماس میکنم، قربانت شوم؛ اه پُخ، تو ~ سأم، ساو خو ژاوپن پای=بچیم، قربانت شوم، برو گاو هایترا(ماده گاو) بچران.م. قبول.

نیاو=باقیمانده خوراک حیوانی.م. پینوفچ، بناز.

نیت=نیت.

نیر دود=توت پیوند نا شده.

نیر=نر

نیر=نر؛ مو-ند نیر وهرگ، تو-ند سترپخ گج=من بره نر دارم، تو بزغاله ماده داری.م. سترپخ.

نیر-ستر=دو جنسه یا هرمافرودیته به یونانی(Ερμάφροδیتός)، دراساطیر یونانی، پسر هرمس و آفرودیته است. نام او به تمام

کسانی که دارای دو صفات مردانگی و زنانگی هستند اطلاق می‌شود. نام دیگرش آتلانتیوس و زیباترین پسر بچه دنیا بود. یک حوری آبی به نام سالماسیس عاشقش شد و روزی که هرمافرودیته در چشمه آبتنی می‌کرد، به داخل آب پرید و او را در آغوش کشید و از خدایان خواست تا آن دو یکی شوند. از آن پس هرمافرودیته به صورت نیمه مرد و نیمه زن درآمد. سپس هرمافرودیته نیز از خدایان طلب کرد هر مردی که در این دریاچه به آبتنی بپردازد مردانگی خود را از دست دهد، و خواسته او نیز برآورده شد. کلمه هرمافرودیت از نام او گرفته شده است. وپ.

نیرفدر=مردانه، شجاع؛ **وز أم خب** ~ رنک ادے، **غلث أم ترخته**=من یک زن مردانه استم، تا بحال به قوت استم؛ مو-ندپن ذو ~ پُخ تر ذند **قد**=دو پسر شجاع من در جنگ رفته بودند.

نیرکے=بب. نرکے.

نیرنگ بازے=نیرنگ بازی؛ **نیرنگ بازے** چ.=نیرنگ بازی ک.

نیرنگ=چالاک، حیله و مکر.

نیرنگے=نیرنگی.

نیرونج، **نیرنونج**=مرد؛ بچه ها از جنس مرد؛ ~ ار مآش چید لپ=ما در خانه مرد زیاد داریم؛ مو-ندپن حفار ~ =من چهار پسر دارم؛ دېف ~ **تخم پاک** مه کبنت=تخم این مرد ها پاک نشود.

نیستاو=۱-نشستن؛ ۲-منتظر ماندن؛ ۳-ماندن.

نیسمبج، **نیستمبج**=قصه ماندن، ماندنی؛ ~ یو نِسْت = او قصه ندارد بماند، وهذپن ~ =آنها قصه دارند بمانند.

نیک نوم=نام نیک.

نیک نومے=نام نیکی.

نیکبخت=نیکبخت.

نیلاف=سبز(گندم نا رسیده)؛ **گبنت غل** ~ تے=گندم هنوز سبز است.

نیلے=بنفش؛ بنفش نام رنگی است که در میان دو رنگ ارغوانی و آبی قرار دارد. بنفش از ترکیب رنگ‌های آبی و سرخ به دست می‌آید، ولی مقدار آبی آن بیشتر از سرخ است. وپ.

نیله-گلک = تیره گاوزبان یا بوراژیناسه (به انگلیسی: Boraginaceae) دارای ۱۵۶ جنس یا سرده و ۲۵۰۰ گونه است. بیشتر گیاهان علفی با کرک‌های ریش مانند، گاهی درختچه‌ای یا بالارونده هستند. گل‌آذین معمولاً گرز مارپیچ است که با شکوفا شدن گل‌ها باز می‌شود. گل‌ها معمولاً دو جنسی و منظم‌اند. کاسه گل متشکل از ۵ کاسبرگ آزاد یا پیوسته و معمولاً همپوش است. جام گل دارای ۵ گلبرگ پیوسته است. پرچم‌ها ۵ عدد است. بساک رو به داخل و میله‌ها اغلب در قاعده دارای دیسک حاوی شهداند. تعدادی از گونه‌های آن مانند گل فراموشم‌نکن، گل گاوزبان، سینه‌دارو، هماور دارویی، زنگوله‌ای، سپستان، هلیوتروپیوم، آلکانا و گل عسلی برای تزئین در کناره‌های علفی کاشته می‌شود. فراموشم‌مکن (سرده): فراموشم‌مکن (نام علمی: Myosotis) سرده‌ای از تیره گاوزبانیان است. این گیاهان علفی و یک‌ساله یا دو‌ساله بومی اروپا و آسیا می‌باشند. این گیاهان به طور معمول خودرو هستند و در کنار جاده‌ها نیز می‌توان آن را دید و معمولاً شناسایی آنها آسان است. گل‌های ریز با ۵ گلبرگ دارند و مرکز آن زرد رنگ است. گل‌ها اغلب به رنگ آبی دیده می‌شوند و گاهی به رنگ صورتی و حتی سفید هم مشاهده شده‌اند. ارتفاع گیاه حدود ۱۵ الی ۳۰ سانتی متر است. گلدهی از اواسط بهار آغاز شده و تا اواخر آن ادامه پیدا می‌کند. گل‌ها شکلی خوشه‌ای دارند. برگ‌های این گیاه تخم مرغی شکل و کرکدار هستند و ظاهراً به صورت سبز تیره دیده می‌شوند. در آب و هوای سرد بازدهی بهتری دارند. ارتفاع گیاه فراموشم‌مکن بین ۱۵-۳۰ سانتی متر است و دارای گل‌های خوشه‌ای به رنگ سفید صورتی آبی و بنفش می‌باشد. گلدهی از اواسط بهار آغاز شده و تا اواخر آن ادامه پیدا می‌کند. این گیاه با اکثر خاک‌ها سازگاری دارد ولی خواهان خاک‌های با زهکشی مناسب و مکان‌های آفتابی و سایه آفتاب است. گل‌های فراموشم‌مکن در برابر باد مقاوم هستند و در تمام طول سال اکثر برگ‌های خود را حفظ می‌کند. از بیماری‌های این گیاه می‌توان

به راب، حلزون‌ها، زنگ، سفیدک پودری، و کپک خاکستری اشاره نمود. برای تکثیر این گیاه بایستی از بذر آن استفاده نمود. می‌توان در پاییز آن را به صورت مستقیم در فضای خارجی کاشت. می‌توان قبل از پایان یافتن زمستان بذر را در گل‌خانه کشت داد. تکثیر این گیاه از دو طریق کاشت بذر در اوایل تابستان در هوای آزاد یا مستقیم ریشه در بهار و کاشت دوباره آن امکان پذیر است. وب.

نیم-دیرفهج = دروازه نیم باز.

نیم سهر = نیم سر، میگرین.

نیم = نیم.م. نیمه.

نیم‌آلک، **نیم مالک** = بب. نیمه‌آلک.

نیم-جون، **نیم-جونک** = نیم جان.

نیمچه = ۱-نیمچه؛ نیمچه ملا = نیمچه ملا؛ ۲-بی استعداد، بی ارزش، چیزی بدست آمدن؛ **یے** ~ خارزاده مو-ند، اس وے دست **یے**-چیز نه یادد = من یک خواهر زاده دارم، از دست او هیچ چیز نمی آید.

نیمدوئک = نا بالغ، غله نیمه رسیده، خوشه نیمه رسیده؛ اس سپر بنخے ته یو رارخ ~ سوڈ خو، رست = از سیر آبی خوشه گندم نمی رسد.

نیم-ذارگ = چوب چرخدار برای تهیه دوغ.

نیم-زف = لکنت داشتن؛ وے داد جوره مس ~ فد = پدرش جوره هم لکنت داشت.

نیم-کاره = نیم کاره.

نیمه لک، **نیمه لک چیداو** = نا تمام = نا تمام کردن؛ یو دے خاج ~ چو = او خرمن را تا آخر نا کوبیده ماند.

نیمه‌لک = نا تمام، خلاص ناکرده؛ نیمه‌لک چ. = نا تمام ک.، خلاص نکردن؛ یو دے خاج ~ چو = او خرمن را نا تمام ماند؛ اه گخایپن، دے وون خُب خیچ وبنگمبیت، ~ دے مه-کنبت = ای زنها، این پشم را خوب حلاجی کنید، نا تمام آنرا نمایند.م. نیم‌آلک.

نینج = قسمت لغت؛ دلینج، زاردینج = از دل، از قلب.م. ینج.

نیوجک = گریه، اشک ریزی.

نیوداو = گریه کردن.

نیو-نیو، **نیو-انیو** = گریه.

نیهَر، نِمُویت نیهَر = فہش دادن، داو دادن، تحقیر کردن.

نپچہ = دوک (نپچہ) نخ یا تار، قرقرہ نخ؛ نپچہ۔ پدوئخ = نپچہ نخ، قرقرہ (تار)؛ تر ڈکون خہ ساوے نو ~ موردد قہر = اگر دکان رفتی، دو دوک نخ بر ایم بیار؛ نپچہ س.، نپچہ گہبستاو = زود دویدن؛ وُز اُم شاپ دہم تپ ~ گہبست خو، جہلدت اُم وے دریاق چود = من زود از پشت شاپ دویدم و خود را بہ او رساندم.

نپزل (شخ) = گستاخ؛ نپزل س. = گستاخ ش.؛ تو۔ ت لپ ~ ست = تو بسیار گستاخ شدی. نپزلے (شخ) = گستاخی؛ نپزلے چ. = گستاخی ک.

نپزہ زَن = نیزہ زن.

نپزہ = نیزہ.

نپس = آلت تناسلی (بز، گوسفند، گاو..).

نپست، نپست چیداو = نیست، نابود، نیست، نابود ک.

نپستے = نیستی، کمبودی.

نپین = نیش؛ نپین دنداو = نیش زدن.

نپیندار = نیشدار، زہری.

نپین-دھنیج = نیش زن.

نپفہ دار = لیفہ دار، با جای ایزار بند.

نپفہ = لیفہ، جای ایزار بند، در تنبان، شلوار.

نپک = ۱- نیک (در مورد وقت)؛ یم سائے ~ لہک مہ-نرجیست = ساعت نیک نگذرد؛ روزے ~ =

روز نیک؛ ~ مپٹ = روز نیک؛ ~ قدا، ~ قے! =

مہربان باشید، مہربان باشی! (خطاب مودبانہ

بجانب ہم صحبت)؛ ۲- ۱.خ.مذ. نپک، نپک

محمد، نپک قَدَم؛ مٹ. نپک خاتون، نپک بخت.

نپکے = نیکی.

نپلون = بب. نیلون.

نئخ گلوئخ (نئخ + گلوئخ) = سوراخ بینی.

نئخ = ۱- بینی؛ ۲- آب بینی.

نئخک = ۱- بینی (خورد)؛ ۲- قسمت سوختگی

چراغ از گیاه سازوئیان؛ ۳- غشا (بین چہار مغز،

سیب و ناک)؛ پراکے یپن اس باجک نئخ چای

و پندد در زمان پیش از غشای چہار مغز چای

تیار میگردند؛ ۴- صمغ (شیرہ درخت)؛ یہ غوز

غَل نئخک اندے = آن درخت چہار مغز ہنوز در صمغ است.

نئخن = کسیکہ آبریزش بینی دارد.

نئخ = دکان خانہ.

نئخ-قدیرم = جاروب دکان خانہ.

نئخک = دکان کوچک خانہ.

نئنداو = شانندن؛ وبھے نئختے نئند خو، خُبث اندوید = او آنها در دکان خانہ شانند و رفت.

نئرداو = ۱- گشتن، چرخیدن؛ بنہر ارد، تا قشلاق

ارد اُم نئرد = من در بنہر و قشلاق گشتم؛ ۲-

دور دادن، گردانندن؛ وم پپ ژ ہش پذنبن خو، خو

ترکھل نئربن بہند قتے = آنها خارگل کوه را در

دادند و با بند بہ سر خود میگردانند.